



## ویژگی‌های زبانی لوطی‌ها

راضیه جلیلی سچه گانی<sup>۱</sup>

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان،  
کاشان، ایران.

دکتر سید محمد راستگوفر<sup>۲</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی،  
دانشگاه کاشان، ایران.

(تاریخ دریافت: ۲۵ خرداد ۱۳۹۸؛ تاریخ پذیرش: ۳۱ مرداد ۱۳۹۸؛ تاریخ انتشار: ۹ آذر ۱۳۹۸)  
لوطی‌ها و دیگر شاخه‌های برآمده از آن‌ها یعنی لات‌ها، جاهل‌ها، لمپن‌ها و داش‌مندی‌ها که امروزه دیگر تقریباً از میان رفته‌اند، گروهی اجتماعی بودند که تا همین چند سال پیش در جریان‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نقش چشمگیری داشتند. این گروه در واقع شکل دگرگون‌شده‌ی فتوت و عیاری بودند و به بسیاری از آداب و رسوم و منش‌های آن‌ها پایبند بودند. این گروه به‌مرور برای خود آداب ویژه‌ای پدید آوردند که آن‌ها را از دیگران متمایز ساخت از جمله‌ی این ویژگی‌ها زبان خاصی بود با واژگان، اصطلاحات و لحن ویژه‌ای که در میان آن‌ها رواج داشت و از طریق آن‌ها به زبان دیگر اقبال جامعه به‌ویژه عوام نیز تا حدی راه یافت. در این پژوهش کوشیده‌ایم تا زبان لوطی‌ها و ویژگی‌های آن را بررسی کنیم و فرهنگ‌واره‌ای از واژگان، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های آن‌ها به‌دست دهیم.

واژه‌های کلیدی: ویژگی‌های زبانی، لوطی، لات، جاهل، لمپن.

<sup>1</sup>E-mail jalili.raziyeh@yahoo.com

©(نویسنده مسؤول)

<sup>2</sup>E-mail: rastgoo14@yahoo.com

## مقدمه

لوطی‌گری یکی از پدیده‌های اجتماعی‌ست که امروزه دیگر تقریباً از میان رفته و نمود چندانی ندارد. لوطی‌ها و شاخه‌های برآمده از آن‌ها چون لات‌ها، جاهل‌ها و داش‌مشدی‌ها، صورت تغییر یافته‌ی فتیان و عیاران هستند که پس از بسته‌شدن زوایا،<sup>۱</sup> به‌مرور با تغییر آداب آن گروه‌ها، به لوطی‌ها تبدیل شدند. لوطی‌ها برخی از آداب گروه‌های قبلی خود را حفظ کرده‌اند؛ اما با توجه به تغییر اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه، برای حفظ و بقای گروه خود به‌ناچار به تغییراتی در جهت همراه‌شدن با اوضاع جامعه دست زدند.

لوطی‌ها در هردوره‌ای، قشری جدا از دیگر افراد جامعه بودند. با آنکه گروهی از این افراد در برخی از وقایع سیاسی، تأثیر مثبت و قابل‌توجهی بر اوضاع جامعه داشتند، در بیش‌تر مواقع جزو گروه مطرود جامعه بوده و مردم سعی می‌کردند که فاصله‌ی خود را با آن‌ها حفظ کنند؛ با این حال تأثیری را که این افراد بر فرهنگ و آداب و رسوم جامعه داشتند، نمی‌توان منکر شد و همین عامل سبب شد که حتی پس از این همه سال نیز فرهنگ چنین قشری در جامعه به‌صورت زنده و پویا جریان داشته باشد؛ اگرچه این فعالیت نسبت به گذشته تا حدودی کم‌رنگ شده است.

لوطی‌ها از آداب و رسوم خاصی برخوردار بودند و پایبندی به این آداب برای آن‌ها اهمیت بسیاری داشت به‌طوری‌که لوطیان قدیم، آن‌ها که شامل فتیان و عیاران بودند نیز، هرکسی را در جرگه‌ی خود نمی‌پذیرفتند. یکی از دلایل انتخاب آداب و رسوم خاص شاید این بود که آن‌ها تمایلی برای پذیرفتن هرکسی در گروه خود نداشتند؛ دلیل دیگر نیز شاید این باشد که آن‌ها ترجیح می‌دادند افراد عادی جامعه از کارها و حرف‌هایشان سردر نیاورند و به‌همین دلیل همچون برخی گروه‌های دیگر، اصول خاصی را برای خود انتخاب می‌کردند.

یکی از ویژگی‌های مهم لوطی‌ها که پس از همه‌ی این سال‌ها به‌شکل گسترده‌ای در جامعه رواج یافته و با استقبال نیز روبه‌رو شده است، ویژگی‌های زبانی خاص آنان است.

زبان لوطی‌ها که شباهت زیادی با زبان عامیانه و واژه‌های مرتبط با فرهنگ عامیانه دارد، برگرفته از ویژگی‌ها و رسوم و روزمرگی‌های خاص آنان است. آن‌ها برای هر برنامه، بازی و پاتوق‌هایشان واژه‌های مرتبط با آن را انتخاب می‌کردند به‌گونه‌ای که گاه فهم حرف‌های آن‌ها برای دیگران مشکل بود. سؤال اصلی این تحقیق این است که زبان لوطی‌ها چگونه زبانی است و با زبان مردم عادی چه

<sup>۱</sup> زوایا: ج زاویه، کنج، گوشه؛ مجازاً به‌معنی محل خلوت و خانقاه، عبادتگاه زاهدان و صوفیان (عمید ۱۳۷۹، ذیل واژه)

تفاوت‌هایی دارد؟

از یک سو زبان، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های فکر و فرهنگ هر ملت است و معمولاً همراه با تغییر شرایط فرهنگی، دگرگون می‌شود به‌ویژه واژگان و اصطلاحاتی که به گروه خاصی تعلق دارد با ازمیان رفتن آن گروه، آن واژه‌ها نیز کم‌کم به فراموشی سپرده می‌شوند، چیزی که در مورد لوطی‌ها نیز صادق است؛ زیرا امروزه دیگر قشر لوطی به شکل گذشته وجود ندارد و همین باعث می‌شود که در صورت بی‌توجهی به زبان آن‌ها، بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات آن‌ها ازمیان برود یا دست‌کم، ریشه و خاستگاه آن‌ها فراموش شود و زمینه‌ی ابهام آن ویژگی‌ها و اصطلاحات را فراهم سازد؛ در حالی که بسیاری از واژه‌هایی که امروزه در میان عوام رواج دارد، برگرفته از فرهنگ لوطی‌گری است و در صورت بررسی این واژه‌ها در فرهنگ عامیانه، نیاز به آگاهی از پیشینه‌ی واژه‌های مرتبط با فرهنگ لوطی‌گری احساس می‌شود و همین نکته اهمیت توجه به زبان آن‌ها را به‌خوبی نشان می‌دهد.

#### پیشینه‌ی تحقیق

در زمینه‌ی لوطی و لوطی‌گری تاکنون پژوهش‌هایی انجام گرفته است. فتوت‌نامه‌ی سلطانی نوشته‌ی مولانا حسین واعظ کاشفی سبزواری (۱۳۵۰) کتابی است در شرح مراسم فتیان و طبقات مختلف آن‌ها و نیز آداب و شرایط هر یک از آن‌ها. آیین فتوت و جوانمردی اثری است که در آن اسماعیل حاکمی (۱۳۸۲) به بررسی آیین فتوت و توضیح طبقات مختلف فتیان پرداخته است. محسن مؤمن و غلامرضا تمیمی‌تواندشتی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت‌عنوان «آیین جوانمردی و منش‌های پهلوانی با رویکرد به شاهنامه فردوسی و فتوت‌نامه سلطانی» به بررسی آیین فتوت و جوانمردی با نگاه به فتوت‌نامه‌ی سلطانی و نیز ظهور این آیین به شکل منش‌های پهلوانی در شاهنامه‌ی فردوسی پرداخته‌اند. ویلم فلور (۲۰۱۰) مقاله‌ای باعنوان «گذری بر تاریخ لوطی» تألیف کرده است که در آن لوطی و شکل‌گیری فرهنگ لوطی‌گری را از منظر تاریخی و به‌شکلی مستند بررسی کرده است. مقاله‌ی «مرام و مسلک لوطیان در دوره قاجار» را محمدرضا جوادی‌یگانه (۱۳۹۰) در بررسی آداب و رسوم و اخلاق لوطی‌ها در دوره‌ی قاجار به نگارش درآورده است. نادره جلالی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای باعنوان «لوطی‌گری در دوره‌ی قاجار» به بررسی سنت‌ها و آداب لوطی‌ها در دوره‌ی قاجار می‌پردازد. در پژوهشی که به‌شکل میدانی انجام گرفت و در آن جامعه‌ی آماری پژوهش را زندانیان زن و مرد تشکیل می‌دادند؛ آمنه مسن‌آبادی، بهزاد رهبر و محمدرضا اروجی (۱۳۹۸) «فرآیندهای واژه‌آفرینی در زبان زندان و ارتباط آن با متغیر جنسیت» را مطالعه کردند و در آن فرایند واژه‌آفرینی و واژه‌سازی در زندان‌ها را مورد توجه قرار دادند. باتوجه‌به اینکه برخی از لوطی‌ها به‌سبب شرارتی که دارند و اغلب به کارهایی که با قوانین حاکم بر جامعه تناقض دارد دست می‌زنند، معمولاً بخشی از زندگی خود را در

زندان سپری می‌کنند؛ به‌همین علت بخش قابل‌توجهی از واژه‌هایی که توسط آن‌ها به کار می‌رود، برگرفته از شرایط زندان است. راضیه براهیمی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه‌ی خود «نقش جوانمردان در ادبیات نمایشی ایران براساس نظریه قهرمان مسئله‌دار»<sup>۱</sup>، به بازنمایی فرهنگ و شخصیت لوطی‌ها در ادبیات نمایشی معاصر پرداخته و اخلاق و رفتارشان را مورد تحلیل قرار داده است. «لوطیان و لوطی‌گری در دوره‌ی قاجار» شامل پیشینه‌ی تاریخی و منشأ فتوت و عیاری می‌شود و به شکل مختصر، رابطه‌ی فتیان و جوانمردان در آن بررسی می‌شود و نویسنده در آن به توضیح و تشریح پایگاه اجتماعی لوطیان در دوره‌ی موردنظر، نحوه‌ی معاشرت و مشاغل و تفریحات و اخلاق و عادات و شیوه‌های رفتاری آنان می‌پردازد (معتقدی ۱۳۷۵).

علاوه بر پژوهش‌هایی که به آن‌ها اشاره شد، پژوهش‌های بسیاری با موضوع فتوت و عیاری تاکنون به چاپ رسیده است؛ اما در این بین، پژوهش مستقلی که به‌طور کامل درباره‌ی ویژگی‌های زبانی، واژه‌های خاص و ضرب‌المثل‌های مرتبط با فرهنگ لوطی‌گری باشد، انجام نگرفته است.

#### روش تحقیق

این پژوهش با استفاده از روش اسنادی و به شیوه‌ی کتابخانه‌ای انجام شده است. در این تحقیق می‌کوشیم تا نمونه‌هایی از واژگان و اصطلاحات لوطیانه را به صورت الفبایی گرد آوریم و فرهنگ‌واره‌ی کوچکی از واژگان آن‌ها فراهم نماییم. از آنجاکه لوطی‌ها به دلیل شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی، دل‌مشغولی‌ها و سرگرمی‌های گوناگونی چون خلافکاری، سر از زندان درآوردن، کفتربازی، قماربازی، باده‌خواری و... داشتند و در هریک از این زمینه‌ها، واژه‌ها و اصطلاحات خاصی استفاده می‌کردند، ما نیز اصطلاحات آن‌ها را براساس همین موارد، به بخش‌هایی نظیر اصطلاحات زندان، قماربازی، کفتربازی، مستی و نشئگی، اصطلاحات خاص تریاکی‌ها، القابی که هنگام تعریف از دیگران و یا توهین استفاده می‌کردند، تکیه‌کلام‌ها، واژه‌هایی که به صورت مخفف یا به شکلی که مختص شیوه‌ی گفتار آن‌ها بود و نیز ضرب‌المثل‌های خاص این فرهنگ تقسیم‌بندی نموده‌ایم.

#### بحث

معمولاً هریک از گروه‌ها و اصناف اجتماعی و فرهنگی در کنار زبان همیار و همگانی به دلیل شرایط و لوازم خاص صنفی و گروهی، برای خود زبان و به تعبیر بهتر، واژگان و اصطلاحات خاص پدید می‌آورند؛ براین پایه، لوطی‌ها نیز که یک گروه یا صنف ویژه‌ی اجتماعی بوده‌اند به مرور برای خود زبان،

<sup>۱</sup> Problematic Hero

واژگان و اصطلاحات خاصی، متفاوت از زبان همگانی ساختند.

باتوجه به مطالعه و بررسی برخی از فرهنگ‌های عامیانه نظیر فرهنگ فارسی عامیانه نوشته‌ی ابوالحسن نجفی (۱۳۸۷)، فرهنگ برویچه‌های ترون (احمدی ۱۳۸۶) و کتاب کوچه (شاملو ۱۳۷۷، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳) و نیز بررسی فرهنگ‌های مرتبط با ضرب‌المثل‌ها نظیر *قند و نمک* (شهری‌باف ۱۳۷۸) به این نتیجه رسیده‌ایم که برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های زبانی این گروه از افراد به قرار زیر است:

۱. تخفیف و کوتاه‌کردن کلمات و عبارات مانند: کرتیم<sup>۱</sup> (نوکر تیم)، اسکن<sup>۲</sup> (اسکناس)، تیلیف<sup>۳</sup> (تلفن) و...
  ۲. تغییر در کلمات و تلفظ آن‌ها به شکلی دیگر مانند: هتل پت پتی<sup>۴</sup> (اتومبیل)، ارنعود<sup>۵</sup> (لندهور)، آسانسیه<sup>۶</sup> (همان واژه‌ی Station در انگلیسی) و...
  ۳. کلمات ساختگی و بی‌ریشه شبیه اسم صوت مانند: رته‌ته<sup>۷</sup>، زکی<sup>۸</sup> و...
- از این‌ها گذشته یک ویژگی شاخص زبان آن‌ها، لحن خاص و متفاوت آن‌هاست که با لحن و آهنگ همگان، تفاوتی آشکار دارد. در واقع این تفاوت لحن، برگرفته از این ویژگی آنان بود که اغلب خود را از لحاظ قدرت بدنی، متفاوت از دیگر افراد جامعه می‌دیدند، در نتیجه هنگام سخن گفتن، صدای خود را بم‌تر از حالت عادی کرده و یا مصوت‌های بلند را با کشداری قابل توجهی، ادا کرده و یا حتی هنگام سخن گفتن، از جملات مسجع و شعرگونه استفاده می‌کردند. این شیوه‌ی سخن گفتن در برخی از رمان‌ها و نمایشنامه‌ها نیز قابل مشاهده است نظیر نمایشنامه‌ی «معرکه در معرکه» اثر داود میرباقری، «لوطی: آای نفس کش [جاهل می‌شود] اکبری به اصغری، اصغری به آق فری، آق فری به میتی به کله، اون به اسمال بی کله برسونه که یه غلط‌انداز، تو بارانداز یقه شو تا بند نافش جر داده و یه لنگ انداخته پس کله شو، با یه گزلیک راه رو به نجیبه‌ای بسته و ارث شویر ننه شو می‌خواد. فوریتا شناسنامه شو باطل کنید. وای وای. [لوطی می‌شود] جاهلی که چاقو نداره، کلاه شاپو نداره، دستمال یزدی نداره، شبروی نوک تیز نداره، سیبل چنگیز نداره، جاهل نیست، قاطره.» (میرباقری ۱۳۸۵، ۲۳ و ۲۴).

1-Karetim

2-Esken

3-Tilif

4-Hotol pet peti

5-Arneood

6-Asansie

7-Re te te

8-Zekki

لات‌ها و اوباش جزو قشر مطرود جامعه بودند. آن‌ها علاوه بر داشتن اوضاع مالی نامناسب، به دلیل طرد شدن از جامعه، مجبور بودند در گودها و خندق‌های اطراف شهر ساکن شوند. این چاله‌ها و گودها نیز زمانی به وجود آمدند که شاه‌تھماسب و شاهان بعد از او، تصمیم گرفتند شهر را وسعت دهند. «شاه تھماسب صفوی به دلیل آنکه سید حمزه جد اعلای صفویه در شهر ری و در جوار مرقد حضرت عبدالعظیم مدفون بود، گاه به زیارت آن مرقد و مرقد عبدالعظیم می‌رفت و در پاره‌ای از اوقات به شکار در حول و حوش تهران می‌پرداخت و تدریجاً رفت‌وآمدهایش به تهران افزایش یافت و بر طول اقامت‌هایش در تهران افزوده شد. و همین مسئله به رغبت او به تهران و تهران‌نشینی دامن زد تا جایی که دستور داد پیرامون آن، باروی محکمی بسازند... حصری که دور تهران کشیده شد، شش هزار قدم طول داشت و برای ساختمان آن و برج‌هایش، از دو منطقه‌ی بزرگ خاک‌برداری کردند که بعدها یکی از دو محل به «چاله میدان» و دیگری به «چاله حصار» معروف شد.» (حسن‌بیگی ۱۳۷۷، ۲۱ و ۲۲)

در نتیجه، این افراد در میان فرهنگ و زبانی رشد یافتند که مخصوص قشر پایین‌دست و عوام جامعه بوده است. به همین دلیل بسیاری از واژه‌های این گروه در فرهنگ و ادبیات عامیانه‌ی ما رواج دارد. لوطی‌مآب‌ها و لوطی‌نماها به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند؛ گروه‌هایی نظیر: لات، لمپن، اوباش، پنطی، جاهل، باباشمل، داش‌مشدی، لوطی و...

ویژگی‌های اخلاقی این افراد با یکدیگر متفاوت است در نتیجه، بسیاری از رفتارهایی که لوطی‌ها از انجام آن‌ها عار دارند، جزو اصول اساسی گروه‌های دیگر مانند لات‌ها، پنطی‌ها و جاهل‌ها است. در واقع لوطی‌ها یک فرقه یا گروه ویژه‌ی اجتماعی فرهنگی هستند که برای خود باورها، آرمان‌ها، آداب و رسوم و زبان خاصی دارند و همین ویژگی‌هاست که به آن‌ها تشخیص می‌بخشد و آنان را از عموم مردم جدا می‌سازد؛ زیرا از نگاه جامعه‌شناسی، روان‌شناختی و نیز زبان‌شناختی، هرگاه گروهی از مردم به دلیل از عموم فاصله گیرند و دسته یا فرقه‌ی خاصی تشکیل دهند، حس تشخیص کم‌کم زمینه می‌شود تا آن‌ها در بسیاری از مسائل، گونه‌ای استقلال پیدا کنند؛ یکی از این مسائل، زبان است و به همین دلیل در بسیاری از فرقه‌ها، حزب‌ها و اصناف، زبان کم‌وبیش تغییر می‌یابد. بر همین بنیاد، زبان لوطی‌ها نیز به مرور از زبان عموم فاصله گرفته و گونه‌ای تشخیص زبانی یافته است.

باین‌حال زبان لوطیانه، گونه‌ای از زبان عامیانه است و بر همان سازوکار زبان عامیانه بنیاد دارد. تغییراتی که در این زبان نسبت به زبان معیار انجام گرفته، همان تغییراتی‌ست که در زبان عامیانه هم هست که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: حذف، قلب و کلمات خاص که در بخش اصلی مقاله به نمونه‌های آن‌ها اشاره شده است.

کلماتی که به‌عنوان کلمات لوطیانه در این مقاله آورده‌ایم، بیش‌تر براساس فرهنگ‌ها و منابع لغوی

و نیز براساس نمایش‌نامه‌ها و داستان‌هایی با موضوع فرهنگ لوطی‌گری است.

### واژگان و اصطلاحات

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، اصطلاحات خاص لوطی‌ها در موقعیت‌های مختلف، متفاوت است و برای هر نوع سرگرمی و شرایطی که در آن قرار می‌گیرند، اصطلاحات خاص خود را دارند که آن‌ها را به بخش‌های مختلف، تقسیم‌بندی کرده‌ایم:

#### اصطلاحات زندان

بسیاری از رفتارهای لات‌ها که از سوی جامعه پذیرفته شده نیست، باعث می‌شود که جامعه برای جلوگیری از گسترش آن‌ها دست به محدود کردن این گروه بزند. به همین دلیل گروهی از این اشخاص بیش‌تر زندگی خود را در زندان‌ها به سر می‌برند. در نتیجه قسمتی از واژه‌های این افراد، در زندان و باتوجه به شرایط آنجا شکل گرفته است. «در زبان زندان علاوه بر فرآیندهای واژه‌سازی (همچون اشتقاق و ترکیب)، فرآیندهای دیگری برای خلق واژه‌های جدید وجود دارد که عبارت‌انداز: ۱. گسترش استعاری؛ ۲. ابداع (نوواژه‌سازی)؛ ۳. دوگان‌سازی (تکرار)؛ ۴. کوتاه‌سازی؛ ۵. وام‌گیری واژگانی؛ ۶. ترخیم؛ ۷. آمیزش؛ ۸. سرواژه‌سازی.» (مسن‌آبادی و دیگران ۱۳۹۸، ۱۰۷)

- «آب خنک خوردن: زندانی بودن» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل اصطلاح)
- «آدم فروش: کنایتی به زندانی‌ای که مقرر آمده و دیگری را لو داده باشد. خبرچین و خائن.» (شاملو ۱۳۸۰، ۷۹۸ حرف ت)
- «آلو: در اصطلاح جاهلان، کنایه از پاسبان است.» (شاملو ۱۳۷۷، ۲۳۱۳ حرف ب)
- «آواکس<sup>۱</sup>: جاسوس و خبرچین؛ آواکس هواپیما حامل رادار و وسایل و تجهیزات استراق‌سمع است. و «آنتن زیر هشت» نیز چنین مفهومی دارد.» (شاملو ۱۳۷۷، ۲۳۱۶ حرف ب)
- «بند پ: پارتی‌بازی، استفاده از پارتی» (شاملو ۱۳۸۰، ۱۱۹۹ حرف ت)
- «تیزی: وسیله‌ی بریدن. چیزی که به جای کارد و چاقو به کار می‌برند، چراکه از ورود این دو ابزار به داخل زندان‌ها شدیداً جلوگیری به عمل می‌آورند. آنچه تیزی خوانده می‌شود، تکه‌ای حلبی‌ست که بر اثر سایش به سنگ و آجر، یکی از لبه‌های آن را تیز می‌کنند و اگر آن را به همان نام‌های معمولی کارد یا چاقو نمی‌خوانند برای آن است که تیزی واقعاً در ظاهر خود هیچ شباهتی به این ابزارها ندارد.» (شاملو ۱۳۸۰، ۷۰۷ حرف ت)

<sup>1</sup>. avâks

- «تیغ‌زدن: استفاده از تیغ صورت‌تراشی برای قمه‌زنی. اهل کار، شب پیش‌از عاشورا سر خود را پاک تراش می‌کنند و ظهر عاشورا پس‌از سینه‌زنی در حیاط بند، ناگهان با تیغ سر خود را شیارکاری می‌کنند.» (شاملو ۱۳۸۰، ۷۱۶ حرف ت)
- «تیغ‌کشیدن: استفاده از تیغ برای زخمی‌کردن حریف به‌سبب آنکه چاقو و کارد را در زندان نمی‌گذارند. زخمی‌کردن شکم خود به‌وسیله‌ی تیغ صورت‌تراشی به‌قصد انتقال به بیمارستان زندان و استفاده از غذای نسبتاً مرغوب آن.» (شاملو ۱۳۸۰، ۷۱۷ حرف ت)
- «جزیره: فردی که به حبسی طولانی محکوم شده و در زندان کار می‌کند.» (شاملو ۱۳۸۱، ۱۶۵ حرف ج)
- «جزیره‌ای: فرد معتاد سابقه‌دار» (شاملو ۱۳۸۱، ۱۶۶ حرف ج)
- «جلد: آنکه به حبس سنگین، مدتی محکوم شده است.» (شاملو ۱۳۸۱، ۲۱۶ حرف ج)
- «هُلَف دونی: زندان» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)

#### اصطلاحات قماربازی

- یکی از سرگرمی‌های مهم لوطی‌ها، قماربازی‌ست. این افراد معمولاً برای کفتربازی، قاپ‌بازی، ورق‌بازی و سرگرمی‌های دیگر خود به قمار و شرط‌بندی روی می‌آورند؛ در نتیجه در این‌زمینه نیز اصطلاحات مخصوص به خود دارند.
- «اومدی: اصطلاحی‌ست قماربازان کوچه‌گرد را. «پیشداو - که پیش‌دو و پیش‌تو هم نامیده می‌شود- به‌معنی داوی‌ست که یک بازیکن یا یکی از اطرافیان بازی برای شرکت در بردو باخت یکی از بازیکنان پیشنهاد کند. در این‌حال وی مبلغ موردنظر (=پیشداو) را به بازیکن موردنظر داده، می‌گوید: «اینو پیشدوتم.» و چنانچه بازیکن قبول کند، جواب می‌دهد: «اومدی.» (شاملو ۱۳۷۷، ۱۱۵۷ حرف ب)
  - «آنکارت: وضعی در بعضی بازی‌های ورق که برای یک یا هردو طرف بازی تنها یک ورق بماند که آن نیز به‌اصطلاح «نباز» و پوچ باشد و ادامه‌ی آن دست از بازی، بی‌فایده تشخیص داده شود.» (شاملو ۱۳۸۱، ۶۹۰ حرف ج)
  - «با دست خالی توپ‌زدن: بدون داشتن برگ برنده به‌قصد ارباب حریف، مبلغ بازی را بالا بردن.» (شاملو ۱۳۸۰، ۶۲۶ حرف ت)
  - «با دسته‌ی کورها بازی‌کردن: آشکارا تقلب‌کردن در قمار. این عبارت را حریفان به‌عنوان اعتراض به شخص متقلب به زبان می‌آورند.» (شاملو ۱۳۷۷، ۴۵۵ حرف ب)
  - «باج قمار: مبلغی که صاحبان قمارخانه‌ها به پاسبانان و کلانتری‌ها یا مزاحمین محلی پردازند



- تا از کار آنان، مانع نشوند. مبلغی که قماربازان در هردور که برنده شوند، از قرار مشخصی (مثلاً ده یک) به سود صاحب قمارخانه، کنار می‌گذارند.» (شاملو ۱۳۷۷، ۹۸ حرف ب)
- «بیر: آنکه خواه به سبب چیره‌دستی در قمار و خواه به مساعدت بخت، همیشه در قمارها برنده است.» (شاملو ۱۳۷۷، ۶۷۸ حرف ب)
- «بد قمار: کسی که در قمار، روراست نیست و دست به تقلب می‌زند یا بر سر بردوباخت هیاهو می‌کند.» (شاملو ۱۳۷۷، ۸۹۴ حرف ب)
- «برگ: هرورق از اوراق بازی» (شاملو ۱۳۷۷، ۱۰۸۱ حرف ب)
- «برگ‌زدن: تقلب کردن در قمار» (نجفی ۱۳۸۷، ذیل واژه)
- «بظر آوردن: پوچ آوردن و امتیازی کسب نکردن» (شاملو ۱۳۸۱، ۷۰۹ حرف آ)
- «بُطر: پوچ؛ برگی که نه برنده است و نه بازنده.» (شاملو ۱۳۷۷، ۱۳۵۷ حرف ب)
- «بلیت بودن: نوبت ورق دادن و اوستاشدن هربازیکن را گویند.» (شاملو ۱۳۷۷، ۱۵۱۳ حرف ب)
- «پای بازی: هریک از افرادی که وجودشان برای بازی الزام باشد. چنانچه گفتگو درباره‌ی بازی مخصوصی باشد، فقط به 'پا' اکتفا می‌شود.» (شاملو ۱۳۸۲، ۴۵۶ حرف ب)
- «پس‌باز: قمارباز بازنده‌ای که نمی‌تواند از مبلغی که باخته، چشم ببوشد و برای بازپس گرفتن آن به بازی ادامه می‌دهد.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۳۰ حرف ب)
- «پول‌برد: پولی که از قمار به دست آمده باشد. قماربازها این پول را با پول‌های دیگر که از راه کار یا کسب خود حاصل کرده‌اند، مخلوط نمی‌کنند.» (شاملو ۱۳۸۰، ۸۲۶ حرف پ)
- «پیش‌بودن: برنده بودن» (شاملو ۱۳۸۰، ۱۰۰۲ حرف پ)
- «تا پوست باختن: تا دینار آخر موجودی خود را باختن. مفهوم لغوی تعبیر، باختن همه‌ی نقدینه‌ی خویش در مرحله‌ی نخست و باختن اشیای قیمتی خود از قبیل ساعت و انگشتر و جز این‌ها در مرتبه‌ی دوم و سرانجام باختن جامه و پیراهن و پوشاک خویش است تا حد عریانی مطلق.» (شاملو ۱۳۸۲، ۱۱۰ حرف ب)
- «تک‌خال: ورق بازی که فقط یک خال یا نشانه روی آن باشد؛ آس.» (نجفی ۱۳۸۷، ذیل واژه)
- «توب: مبلغی معادل یک داو از بازی. برای دو یا چند برابرکردن مبلغ بردوباخت از این کلمه

---

<sup>۱</sup>. boter

- استفاده می‌شود.» (شاملو ۱۳۸۰، ۶۲۴ حرف ت)
- «توپ خالی بودن: بدون پشتوانه بودن توپ حریف» (شاملو ۱۳۸۰، ۶۲۵ حرف ت)
- «توپ‌زدن: مبلغ بازی را بالا بردن، خواه با پشتوانه‌ی دست برنده، خواه بدون آن و تنها برای به‌در کردن حریف از میدان.» (شاملو ۱۳۸۰، ۶۲۵ حرف ت)
- «ته‌دست: یا ته‌برگ؛ آنکه آخر از دیگر بازیکنان ورق می‌گیرد. آنکه بازی در یک دور به او ختم می‌شود.» (شاملو ۱۳۸۰، ۶۵۹ حرف ت)
- «تیرکردن (کسی را) تیرکردن: زدن تيله یا سکه یا گردو یا قاب حریف به‌وسیله‌ی تيله یا سکه یا گردو یا قاب خود در تيله‌بازی، لیس‌پس‌لیس، گردو بازی و قاب‌بازی.» (شاملو ۱۳۸۰، ۷۰۱ حرف ت)
- «جیزکردن: پول قرض‌دادن به قماربازی که همه‌ی پولش را باخته است.» (شاملو ۱۳۸۱، ۴۲۶ حرف ج)
- «جیزگر: صاحب قمارخانه، مترادف کاسه‌کوزه‌دار» (شاملو ۱۳۸۱، ۴۲۶ حرف ج)
- «حق‌بده: آنکه در قمار، اهل حساب است و مردانه، باختش را تحمل می‌کند و به‌هنگام پرداخت باخت خود، هياهو و جنجال راه نمی‌اندازد.» (شاملو ۱۳۸۲، ۹۱۹ حرف ب)
- «دو اشکل‌دار: ۱ دو یا داو. داوی که مبلغ آن سراسر است و صریح نیست و عنداللزوم می‌توان جر زد و مقدار آن را به سود خود، کم یا زیاد کرد.» (شاملو ۱۳۸۳، ۵۳۹ حرف الف)
- «زود بازی‌کن، بد بازی‌کن! مزاحی‌ست که بین مقامران و حریفان نرد و شطرنج، متداول است و به حریفی که در بازی دیر کند و طرف را منتظر گذارد، گویند و مغلوب‌گونه‌ای از مثل دیر آی و درست آی باشد.» (شاملو ۱۳۸۲، ۴۵۵ حرف ب)
- «سربرگ: آن کس که نخستین بار ورق می‌گیرد. کسی که شروع بازی با اوست. یا پیش‌برگ.» (شاملو ۱۳۷۷، ۱۰۸۲ حرف ب)
- «سهم تلکه: ۲ مبلغی که صاحب قمارخانه به بازیکن نخبه می‌پردازد تا در بازی شرکت کند. این مبلغ معمولاً سی درصد کل مبلغی‌ست که نصیب صاحب بازی می‌شود.» (شاملو ۱۳۸۱، ۴۵۴ حرف ت)
- «کلان‌باز: آنکه داوهای سنگین می‌گذارد. آنکه بر مبالغ زیاد، شرط می‌بندد.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۳۱ حرف ب)

1. eshkel

2. talake

- «لوطی نباخته! عبارتی‌ست که لوطیان و قداره‌کشان برای خودداری از پرداخت مبلغ باخت خود به زبان آورده در همان حال، اسباب بازی یا سفره‌ی قمار را به این سو و آن سو می‌انداخته‌اند. عبارت به صورت کنایی درآمده که مفهوم آن زیرش زدن و جر زدن و به طور کلی خودداری از پرداخت بدهی مسلم خویش است.» (شاملو ۱۳۸۲، ۱۱۰ حرف ب)
- «مفت بازی: باختن در بازی به خاطر ناشی‌گری خویش یا تعلل در پیشگیری از تقلب حریف و نه در اثر عدم مساعدت بخت.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۳۱ حرف ب)
- «مفت‌بر: آنکه در قمار، پول بازیکنان ناشی را به تردستی می‌برد.» (شاملو ۱۳۸۲، ۹۳۷ حرف ب)

## اصطلاحات کفتربازی

همان‌طور که اشاره شد، یکی از سرگرمی‌های اصلی لوطی‌ها، کفتربازی‌ست. کفتربازان که به آن‌ها «نقش‌باز» یا «عشق‌باز» نیز گفته می‌شود، نسبت به کبوترهای خود، تعصب و غیرتی عجیب داشتند؛ به طوری که اگر کفتربازی یکی از کفتربازان آن‌ها را می‌گرفت و پرهایش را قیچی می‌کرد، هرکاری برای شکست دادن او می‌کردند زیرا این اتفاق را یک باخت بزرگ می‌دانستند. آن‌ها برای کفتربازی نیز اصطلاحات مخصوصی داشتند.

اصطلاحات مربوط به کفتربازی در بخشی از کتاب *کوچه و کتاب رجال عصر ناصری* به طور کامل آورده شده‌اند:

- «باخ کرده: کبوتری که رفته و گم شده یا به دام کبوترباز دیگری افتاده.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۰ حرف ب)
- «بازی قرص: کبوتر سر خود را بالا گرفته و به اصطلاح، میله می‌شود و چندین بار هم پشت سرهم معلق می‌زند و هربار از برخورد بال‌های او صدای شدیدی به گوش می‌رسد.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۰ حرف ب)
- «تُک بلند: کبوتری که نوکش به طور محسوس، بلندتر از حد طبیعی است.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۰ حرف ب)
- «تور شدن: دستپاچه شدن کبوتر؛ مثلاً بر اثر دیدن باز و شاهین.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۰ حرف ب)
- «ته زدن: سقوط چند متری کبوتر در هوا از طرف دم خود درحالی که سرش را مانند هنگامی که قصد معلق زدن دارد، به عقب ببرد.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۰ حرف ب)
- «تیر: کبوتر زبده» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۰ حرف ب)

- «تیره: هریک از شهرهای دهگانه‌ی کبوتر.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۰ حرف ب)
- «جلدکردن کبوتر: یعنی طوری تربیت شود که پس از پرواز به محل و منزل خود بازگردد.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۰ حرف ب)
- «جوجه: کبوتر نابالغ» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۱ حرف ب)
- «جوجه‌ی جیرجیر: مرحله‌ای از رشد کبوتر؛ پیش از آنکه صدایش به فیرقیر تبدیل یابد.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۱ حرف ب)
- «حالت بند: در این حالت کبوتر به علت اینکه عادت زیادی به معلق زدن پیدا کرده، در آسمان مرتباً معلق می‌زند و نمی‌تواند به راحتی پرواز کند و گیج می‌شود. اغلب اوقات در اثر حرکات مداوم با دیوار یا درخت، تصادف کرده مجروح می‌شود. برای رفع چنین حالتی، کبوتربازان پره‌های دم کبوتر را کشیده و آن را مدتی در لانه بدون پرواز نگه می‌دارند و به اصطلاح جا می‌خوابانند.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۱ حرف ب)
- «حریف: هریک از دو کبوتربازی که در طمع کبوتران یکدیگر باشند و اگر کبوتری از یکدیگر به چنگ آورند، بازپس ندهند.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۲ حرف ب)
- «دو برجه: کبوتری که به کبوترخانه، عادت نکند.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۲ حرف ب)
- «سهله‌ای: کبوترفروش و محل فروش آن.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۲ حرف ب)
- «شاخ بستن: کبوتر در موقع پرواز، مدت بیشتری در آسمان، بال‌های خود را باز کرده، بدون حرکت نگه دارد.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۳ حرف ب)
- «شست خورده: کبوتری که صاحبش برای نشانه، یک یا دو انگشتش را کشیده باشد.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۳ حرف ب)
- «عشق‌بازی: علاقه‌مندی به پرورش کبوتر و پرندگان خوش‌آواز نظیر بلبل و قناری و مینا.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۴ حرف ب)
- «غریب هرز: کبوتری که در محل اصلی و مأنوس خود ننشیند و از بام دیگری فرود آید.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۵ حرف ب)
- «غریب: کبوتری که صاحب دیگری داشته و توسط کبوترباز دیگری صید شده است.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۵ حرف ب)
- «قل زدن: در این حالت کبوتر علاوه بر حالت قبلی، خود را در آسمان به پشت برمی‌گرداند و معلق می‌زند.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۶ حرف ب)
- «کفتر غلط‌دار: کبوتری که در نوع خود به سبب داشتن مشخصات اضافی، استثنا باشد.»

(شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۷ حرف ب)

- «گنجه کفتر: لانه‌ی دسته‌جمعی کبوتران» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۷ حرف ب)
- «مایه: این آخرین طبقه‌ای است که می‌توان کبوتر را با دوربینی قوی دید. در چنین فاصله‌ای کبوتر به شکل یک نقطه در روی آسمان قرار می‌گیرد و به زحمت می‌توان آن را بر صحنه‌ی آسمان مشاهده کرد.» (شاملو ۱۳۸۲، ۳۹۹ حرف ب)
- «مُهر: کبوتری که در نوع خود، ایراد ندارد.» (شاملو ۱۳۸۲، ۴۰۰ حرف ب)
- «تنگ بام‌دار: هرکبوتری که بیش‌تر دارای کیفیت پرش (معلق‌زدن و بالارفتن) و کمیت پرش (توانایی و طاقت پرواز) باشد، مرغوب‌تر و گران‌بهار است. کبوتری که دارای این هردو صفت باشد، اصطلاحاً آن را «دررو» و «تنگ بام‌دار» می‌خوانند.» (معیرالممالک ۱۳۶۱، ۲۹۸)

#### اصطلاحات مستی و نشنگی

- از ویژگی‌های مهم لات‌ها و گاه لوطی‌ها این بود که بیش‌تر زندگی خود را در مستی و سرخوشی به سر می‌بردند. این افراد دم را غنیمت می‌شمردند و برای فراموشی مشکلات خود به مستی و نشنگی روی می‌آوردند. برخی از واژه‌های آن‌ها که مربوط به اوقات مستی و سرخوشی آن‌ها بود و کم‌کم در جامعه رواج پیدا کردند عبارت‌انداز:
- «آب شنگولی: یا آبکی یا نجسی، مشروب الکلی، عرق کشمش یا اشک بلبل، زهرماری» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
  - «اشکی زدن: اندک مشروبی خوردن؛ به قصد تفریح مختصر، مشروبی صرف کردن. فقط در مورد مشروبات بدون رنگ نظیر ودکا و عرق به‌کار می‌رود.» (شاملو ۱۳۸۳، ۵۳۶ حرف الف)
  - «اول شب مست‌ها: کنایه از دیروقت شب است.» (شاملو ۱۳۷۹، ۱۰۸۹ حرف الف)
  - «بیجه‌ی رسومات: (رسومات، کارخانه‌های تهیه‌ی مشروبات الکلی را گویند.) میخواره‌ای کهنه‌کار. آنکه در صرف الکل، تازه‌کار نیست و در برابر مستی، مقاومت می‌تواند کرد. مترادف کهنه‌عرق‌خور؛ بدعرق‌خور.» (شاملو ۱۳۸۲، ۸۰۲ حرف ب)
  - «برود آنجا که درد و بلا/غم/ نرود: اصطلاح می‌خوارگان.» (شاملو ۱۳۸۰، ۱۱۱۸ حرف ت)
  - «پیان: مست» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
  - «چَتَوَل: یک‌چهارم بطر» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
  - «خمارشکن: صبحی، اولین پیاله‌ی می برای برطرف‌شدن کسالت شبِ مشروب‌خواری در صبح همان شب.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)

- «دم به خمیره زدن: مشروب خوردن، می خوردن» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «دواخوری: مشروب خوری، عرق خوری» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «سیاه مست: مست لایعقل» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «کلوخ اندازان: افراد الکلی در ماه های محرم و رمضان و در ایام عزاداری، مطلقاً لب به الکل نمی زدند؛ اما در آخرین شب پیش از این پرهیز، میخواری مفصلی به راه می انداختند که در اصطلاح خود بدان کلوخ اندازون می گفتند.» (شاملو ۱۳۷۹، ۹۶۸ حرف الف)
- «لام الف لاشدن: کنایه از سخت مست بودن است، چراکه در این حالت پاها به یکدیگر می پیچد و شکل لالف لای واژگونی را پیدا می کنند.» (شاملو ۱۳۸۰، ۳۱۲۶ حرف ت)
- «هم بیاله: دم خور میگساری و یار میخانه، رفیق مشروب خوری» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)

## اصطلاحات تریاکی ها

- «اهل نی لبک: تریاکی» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «بافور: وافور، آلت استعمال تریاک» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «پامنقلی: هم نفس هایی که دورتادور منقل می نشینند.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «تلخکی: تریاک» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «شیره ای: معتاد به شیره ی تریاک» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «گردی/گرتی: معتاد به هروئین» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «دم و دود: برپا کردن بساط پخت و پز، چای و قلیان یا تریاک کشی» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «نشئه: سرخوش، تو حال، حالت مستی و سرخوشی که از خوردن مسکرات یا استعمال مواد مخدر پدید می آید.» (انوری ۱۳۸۱، ذیل واژه)

## القاب تعریفی و توهین آمیز

- لوطی ها و لوطی نماها همچون بسیاری از گروه های دیگر جامعه برای خطاب افراد -چه مثبت و چه منفی- نیز اصطلاحات خاصی داشتند.

## اصطلاحات مثبت

- «باباشمل: داش مشدی، قلدر» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «بابا مامای محله: آنکه در کارهای عمومی محله، رأی از او خواهند. رئیس لوطیان که حل و عقد امور عامه ی محلی با او است. پاطوغدار؛ بزرگ لوطیان محل.» (شاملو ۱۳۸۲، ۷۱ حرف ب)
- «داش مشدی: لوطی، جاهل، کلاه مخملی» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)

- «شیرِ پاک‌خورده: حلال‌زاده، پاک‌طینت، اصل‌ونسب‌دار» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «عشقی: اهل دل، اهل ساز و آواز» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «لوطی: داش‌مشدی، جوانمرد» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «یکه‌بزن: بی‌باک، دلیر، قلدر، آنکه به‌تنهایی با حریفان به زدوخورد می‌پردازد؛ دارای قدرت و مهارت در دعوا و کتک‌کاری» (انوری ۱۳۸۱، ذیل واژه)

## اصطلاحات منفی

- «آشغال کله: بی‌شخصیت، بی‌مقدار، شخص بی‌حیثیت و دارای افکار پلید. شخص رذل و فاقد تربیت اجتماعی و خانوادگی. کسی که به‌جای مغز، آشغال در جمجمه‌ی خود دارد. کسی که بد فکر می‌کند یا افکارش تنها گرد رذائل و زشتی‌ها دور می‌زند.» (شاملو ۱۳۸۱، ۵۱۹ حرف آ)
- «ارنعود/ارنعوت: سرتق، دهن‌لق، پاچه ورمالیده، بی‌حیا.» (انوری ۱۳۸۱، ذیل واژه)
- «الوات: عیاش، زن‌باز، بعید نیست الوات از الواد آمده باشد که جمع کلمه‌ی عربی 'الوَد' است بر وزن احمق و به‌معنی متجاوز و سرکش و اسطبر گردن. اما در فارسی به‌جای مفرد استعمال می‌شود و به‌معنای داش و داش‌مشدی و جاهل و اوباش هم آمده است که این آخری، همچنان جمع‌ی است که در فارسی، صورت مفرد دارد.» (شاملو ۱۳۸۳، ۷۸۴ حرف الف)
- «اوباش: ولگردها، بی‌سروپاها، چاقوکش‌ها» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «اهل حال: خوش‌گذران، عیاش» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «بچه‌مزلف، جوجه‌فکلی: قرتی، سبک» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «بدکردار، بدمصّب، لاکردار: از دشنام‌گونه‌های جماعت جاهلان و داش‌مشدی‌هاست.» (شاملو ۱۳۸۲، ۸۹۴ حرف ب)
- «بدمروت صاحب: در تداول لوطیان: دشنام‌گونه‌ای است.» (شاملو ۱۳۷۷، ۱۰۷۰ حرف ب)
- «بزمجّه: آدم بد ادا، بی‌ریخت» (شاملو ۱۳۷۷، ۱۲۳۱ حرف ب)
- «بکن: کلاش، تیغ‌زن» (شاملو ۱۳۷۷، ۱۳۹۶ حرف ب)
- «بی‌کله: کله‌پوک، نترس» (شاملو ۱۳۷۷، ۱۹۵۴ حرف ب)
- «بی‌معرفت: نارفتیق» (شاملو ۱۳۷۷، ۱۹۶۰ حرف ب)

<sup>1</sup>. bekkann

- «بی‌ناموس: پست فطرت، بی‌حیا» (شاملو ۱۳۷۷، ۱۹۶۲ حرف ب)
- «پشت توپخونه‌ای: منظور پشت میدان توپخانه است که امروز با تغییر حاصل شده دیگر موضوع منتفی شده است. پشت توپخونه‌ای در زمان خود کنایه از رذل و چاقوکش و قداره‌بند بود.» (شاملو ۱۳۸۰، ۶۰۶ حرف ت)
- «ته میدانی: بی‌سروپا، کم‌ارز، لات، لش، جاهل مسلک.» (شاملو ۱۳۸۰، ۶۶۴ حرف ت)
- «جاهل ریزه: جوجه‌جاهل، جوجه‌مشدی، وردست و نوچه» (شاملو ۱۳۸۱: ۱۰۸ حرف ج)
- «جاهل: در لغت: جوان؛ از لحاظ بی‌تجربگی و نادانی. داش، داش‌مشدی، بزن بهادر، شرور، باج‌گیر.» (شاملو ۱۳۸۱، ۱۰۸ حرف ج)
- «ختم روزگار: حیل‌گر، همه‌فن‌حریف، قالتاق» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «خیابان گزگن: خیابان‌گرد، پرسه‌زن، ولگرد.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «دبنگ: بی‌رگ، بی‌غیرت» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «دبوری: بی‌سروپا، بی‌عارودرد، بی‌وجود، لات، ولگرد» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «درپیتی: بی‌محتوا، بی‌ارزش، بیخود» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «دکه‌دزد: دزد ناشی» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «زپرتی: آفکسنی، سست، پوشالی، اسقاط» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «شارلاتان: پشت‌هم‌انداز، زبان‌باز، شیاد» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «شازده‌هوتول‌میرزا: تازه‌به‌دوران‌رسیده، ندیدبید، شوفر» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «غلطانداز: فریبنده، گول‌زنک، خوش‌ظاهر» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «قدآره‌بند: کسی که قداره به کمرش می‌بندد و عربده می‌کشد و باج‌گیری می‌کند.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «کج‌بیل: موجود بی‌اصل و نسب، شخص غیرقابل اعتماد؛ مترادف بی‌بته» (شاملو ۱۳۷۷، ۲۱۳۵ حرف ب)
- «گنده‌لات: لات، عربده‌کش، چاقوکش» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «لات‌ولوت: بیکاره، محتاج، علاف، لش‌ولوش» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «لاشی: رذل، بی‌آبرو» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «لوده: شوخ، بذله‌گو، مزه‌پران» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)

1. dabang

2. zeperti



- «مرتیکه: مرد احمق، بی‌فکر» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «نارفتیق: نالوطی، نامرد، کسی که حق دوستی و نان‌ونمک را زیر پا می‌گذارد.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «هفت‌خط: مکار، متقلب» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «یالانچی پهلوان: پهلوان دروغین، آنکه به‌صرف ادعا، پهلوان است.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «یلخی: <sup>۱</sup> سرخود، بی‌بندوبار، بی‌توجه و بی‌اعتنا نسبت به نظم و انضباط، یا قیدوبندها و آداب و رسوم جامعه» (انوری ۱۳۸۱، ذیل واژه)

## تکیه‌کلام‌ها

- لوطی‌ها نیز همچون بسیاری از افراد تکیه‌کلام‌هایی دارند که آن‌ها را از سایر افراد، متمایز می‌کند:
- «آتتو: <sup>۲</sup> کلمه‌ای قراردادی بوده است میان جاهل‌های تازه‌چرخ تهران در سال‌های دوم (حدود سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰) که به‌قصد تنفیذ قدرت خود در محل یا صرفاً به دلایل شخصی (مثلاً نفرت یا رقابت در عشق و جز این‌ها) مایل به دعوا با جاهل دیگری بودند؛ ولی برای این عمل، بهانه‌ی سرزنش‌ناپذیری به‌دست نمی‌آوردند. رسم بر این بوده است که چنین جاهلی، مرد و مردانه‌کار یا قمه‌ی خود را پیش پای شخص موردنظر بر زمین بنشانند و بگویند: «آتتو». اگر حریف -خواه به‌دلیل ترس یا محافظه‌کاری و خواه به‌دلیل ناچیزشمردن طرف مبارزه‌جو- پاسخی نمی‌داد و به راه خود می‌رفت، البته مبارزه به‌صورت‌های دیگری ادامه پیدا می‌کرد (با اقدام به حمله‌ی غافلگیرانه یا پیگیری بیش‌تر برای بهانه‌های دیگر و...) اما اگر این دعوت آشکار به مبارزه را می‌پذیرفت، می‌بایست در جواب حریف بگوید: «رتتو» <sup>۳</sup> تا بتوان درباب زمان و شرایط و محل تسویه‌حساب، وارد مذاکره کرد یا با پادرمیانی اطرافیان و دوستان طرفین برای آشتی و اعلام آتش‌بس میان آن دو ترتیبی داد.» (شاملو ۱۳۸۳، ۱۰۴ حرف الف)
  - «ارواح مَشکِت/ارواح خیکت/ارواح شیکمت/ارواح بابات: عباراتی برای تهدید و اخطار؛ عبارت را به مزاح یا به تحقیر، در ریشخند یا تخطئه‌ی کسی می‌آورند... دراین‌حال، مطلقاً لازم نیست کسی که به روح او سوگند داده می‌شود، حتماً مرده باشد.» (شاملو ۱۳۸۳،

<sup>۱</sup>. yelkhi

<sup>۲</sup>. atato

<sup>۳</sup>. ratato

- ۲۴۱ حرف الف)
- «اول هیکل: در اصطلاح جاهلان و زورخانه کاران، آنکه اندامی سخت ورزیده دارد.» (شاملو ۱۳۷۹، ۱۰۹۰ حرف الف)
- «باعشق: اصطلاح جاهلان. چیز یا شخص خوب. مترادف باحال در همین معنی.» (شاملو ۱۳۷۷، ۱۰۲۰ حرف ب)
- «بدخواه مدخواه داری؟: اصطلاح جاهلان» (شاملو ۱۳۷۷، ۱۰۷۳ حرف ب)
- «بزن به طبل: بی خیال باش؛ فردا را چه دیدی، امروز را خوش است.» (شاملو ۱۳۷۷، ۱۲۴۲ حرف ب)
- «بزن قدش: اصطلاح جاهل هاست و با گفتن آن کف دست راست را پیش برده، رو به بالا نگه می‌دارد تا مخاطب با کف دست راست خود بر آن بکوبد و آنگاه دست یکدیگر را بفشارند. این کار را هنگامی انجام می‌دهند که در موضوعی باهم موافق درآیند. نیز عملی ست که قول و قراری را ضمانت می‌کند.» (شاملو ۱۳۷۷، ۱۲۳۲ حرف ب)
- «بزن کنار: (با کنایه) یعنی که این کار، کار تو نیست، بزن جا، بزن غلاف، بزن گاراج.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «بنال: بگو، حرفت را بزن.» (شاملو ۱۳۷۷، ۱۵۲۸ حرف ب)
- «تو بمیری زدن: قول یا عهدی را به سوگند 'تو بمیری' مسجل کردن. قولی چنین به خصوص در قشر جاهل مسلک‌ها، باید سخت محترم شمرده شود.» (شاملو ۱۳۷۷، ۱۵۲۱ حرف ب)
- «جای سفت نشاشیده: از خودش گردن کلفت‌تر و بزن بهادرتر ندیده.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «جمالتو: کلمه‌ای توأم با شادی و ستایش هنگام دیدار» (شاملو ۱۳۸۱، ۲۳۸ حرف ج)
- «جون موت/ دولتی گل روت/ آره و اینا و خیلی بودیم/ جا شوما سبز/ خیلی خوش گذشت! فرمولی همگانی ست جاهلان را در تعریف از مجلسی که داشته‌اند. جمله با نوک زبان ادا می‌شود؛ دولتی کسره نمی‌گیرد و آره به فتح رای مشدد می‌آید. غرض از آره و اینا، مجموعه‌ی وسایل خوش‌باشی ست: معشوق و معشوقه و مطرب و...» (شاملو ۱۳۸۱، ۳۷۶ حرف ج)
- «جیم جمالتو/ کاف کمالتو/ میم مرامتو: خوش آمدی ست داش مشتیان را. مزاحی ست دوستان صمیمی را.» (شاملو ۱۳۸۱، ۴۵۵ حرف ج)
- «جئمش کن: اصطلاح جاهلی؛ امر است به کوتاه آمدن، خاموش شدن یا خودداری از

- ادامه دادن هرکاری.» (شاملو ۱۳۸۱، ۴۷۰ حرف ج)
- «چاییدی: فکر بیخود کردی و وعده‌ی بیهوده به خود دادی.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
  - «خف: خفه شدن، بی صداشدن» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
  - «دش‌بازی: شیوه‌ی گردن‌کلفتی و اعمال زور. روشی همچون روش اراذل و اوباش.» (شاملو ۱۳۸۲، ۴۹۲ حرف ب)
  - «دخل کسی را آوردن: با کتک‌کاری شدید از پا درآوردن» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
  - «الدرم‌بولدرم<sup>۱</sup>: هارت‌وپورت، رجزخواندن، ترکیبی‌ست ترکی از مصدر ال‌دورماق به معنی کشتن، و مهمله‌ی آن. و چون هردو را به تشدید حرف ب نیز می‌آورند، می‌توان پذیرفت که تحریفی باشد از عبارت 'اله دورورم بله دورورم' به معنی 'چنین می‌زنم و چنان می‌زنم' و بدین هردو، تهدید و توپ‌وتشر خالی و لفظی را ریشخند می‌کنند.» (شاملو ۱۳۸۳، ۷۳۸ حرف الف)
  - «دست‌خوش: احسنت، دست مریزاد، آفرین.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
  - «رته‌ته: زرشک» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
  - «زرت‌وپرت: حرف بی‌معنی و مهمل، حرف زشت» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
  - «قل احمدی: (از مصطلحات قدیمی داش‌مشدی‌ها) مشت، سقلمه.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
  - «گلی به جمالت: آفرین به تو، ایول الله.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
  - «نازِ شست: دست مریزاد، دست خوش.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
  - «نازِ قدت: چه قد و قامتی داری، شاخ شمشادی.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
  - «نازِ نفست: دمت گرم، دمت بُرا.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
  - «ولش: بی‌خیالش، دورش را قلم بکش.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
  - «هیكلت تکه!: (تکه: یکتا و بی‌نظیر است.) تعارفی‌ست جماعت پهلوانان و جاهلان را.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)

## واژه‌های مخفف

یکی دیگر از ویژگی‌های سخن‌گفتن لوطی‌ها این است که معمولاً واژه‌ها را به صورت مخفف و برخی واژه‌ها را نیز با تغییر شکل ظاهری آن‌ها به کار می‌برند:

<sup>۱</sup>. oldorom boldorom

- «اسکن: اسکناس، پول کاغذی، کوتاه‌شده‌ی اسکناس و کنایه‌از پول درشت است در برابر پول خرد و پول سیاه که مبلغی جزئی را افاده می‌کند.» (شاملو ۱۳۷۷، ۴۸۲ حرف الف)
- «اشتَب: اشتباه، خطا» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «افتض: افتضاح، رسوایی» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «تیلیف: اصطلاح جاهلی. کوتاه‌شده‌ی تلفن است.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)
- «چَر: چرا» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل واژه)

## ضرب‌المثل‌ها

- در فرهنگ زبانی لوطی‌ها، ضرب‌المثل‌ها نیز نقش پررنگی دارند و این افراد حتی در انتخاب ضرب‌المثل‌ها نیز ویژگی‌های غالب خود را در نظر می‌گیرند.
- «از بد قمار هرچه ستانی، شتل<sup>۱</sup> بود: شتل، شتلی، شیتیلی یا شیتیلی مبلغ مختصری است که قمارباز هربار که مبلغی چشمگیر برنده شود، علی‌الرسم درمقابل کلمه‌ی دستخوش که یکی از حاشیه‌نشینان بگوید، به او پردازد. مقدار آن بستگی دارد به شخصیت و آقامنشی قمارباز و پرداخت آن را قاعده و ضابطه‌ای نیست.» (شاملو ۱۳۸۳، ۲۹۳ حرف الف)
  - «پهلوی لوطی لنگ پهن کردن: نزد استادتر از خودی، اظهار فضل کردن.» (شاملو ۱۳۸۰، ۸۴۰ حرف پ)
  - «لنگ انداختن: تسلیم‌شدن، میدان را خالی کردن.» (الف. به برتری کسی معترف‌شدن. برتری کسی را بر خود پذیرفتن حتی در رذالت؛ ب. عادت‌ی که به‌رسم آشتی‌دادن و اصلاح میان مشت‌زنان و کشتی‌گیران، معمول بوده است؛ و تعبیر مثل به‌معنی مطلق میانگی کردن استعمال می‌شود.» (شاملو ۱۳۸۳، ۹۲۸ حرف الف؛ «کنایه‌ی لنگ‌انداختن از عملی که در زورخانه‌ها معمول است، اتخاذ شده. وقتی دو نفر هم‌طراز با هم سرشاخ می‌شوند و کشتی‌گیری آن‌ها حالت خصمانه به خود می‌گیرد، مرشد زورخانه لنگ خود را میان آن‌ها می‌اندازد و می‌گوید: «پهلوان‌ها! حرمت لنگ!» به‌مجرد این عمل باید دو کشتی‌گیر دست از هم برداشته، روی هم را ببوسند.» (مستوفی ۱۳۶۰، ج ۱، ۵۳۲)
  - «لوتی، لوتی را شب تار می‌شناسد: مردان یکدیگر را در شرایط سخت بازشناسند.» (شاملو ۱۳۸۱، ۵۳ حرف ت)
  - «خرج الواط محله با کاسب محله است: ازجمله‌ی اوضاع اجتماعی ایران در دوره‌ی استبداد

<sup>۱</sup>. shetel

و هرج و مرج این بود که در هر محله از محلات هر شهر، یک یا چند نفر فرومایه‌ی رذل به نام لوطی یا الواط محله، شرارت و مردم‌آزاری را پیشه‌ی خود قرار داده، اهالی محل را طوری مرعوب خود می‌ساختند که هرکس برای اینکه از شرارت و هتاک‌ی آن‌ها آسوده و درامان باشد، مبلغی به عنوان باج سبیل به آن‌ها می‌داد. حکام و اعیان و منتفدین بلاد نیز هر کدام چند نفر از آن‌ها را تحت حمایت خود نگاه داشته، از رذالت و شرارت آن‌ها به نفع خود استفاده می‌کردند و بدین جهت نه تنها در قلع و قمع آن‌ها نمی‌کوشیدند؛ بلکه مانع مجازات و تنبیه و سیاست آن‌ها می‌بودند. مثل فوق از ترتیب مزبور، اتخاذ و بدین معنی استعمال می‌شود که هرکس طالب نیل به مقام یا مرامی‌ست، باید دم هوچیان و منتفدان را دیده، پولی به آن‌ها بدهد که حامی و معرف او یا لاقل از قدح و ذم او ساکت شوند؛ یا اینکه هوچیان مفت‌خور از مال کسانی که از آن‌ها خائف یا بدان‌ها محتاج‌اند، اعاشه می‌کنند.» (شاملو ۱۳۷۹، ۱۲۷۱ حرف الف)

- «مزه‌ی لوطی خاک است: لوطی‌ها و داش‌مشدی‌ها جهت نشان‌دادن لوطی‌گری خود، مزه‌ی عرقشان آن بود که انگشت به خاک زمین یا کف میخانه زده، به زبان می‌کشیدند.» (شهری‌باف ۱۳۷۸، ۵۴۳)

- «قمار (باختش باخت است)، بردش هم باخت است: مفهوم را بدین صورت نیز می‌آورند که: اگر قمار، برد داشت، می‌گفتند قماربری، نمی‌گفتند قماربازی.» (شاملو ۱۳۸۲، ۱۱۰ حرف ب)

نکته‌ی دیگر آنکه به دلیل تأثیری که این افراد در دوره‌های مختلف بر شرایط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه داشتند، برخی از ضرب‌المثل‌های رایج در جامعه برگرفته از فرهنگ این افراد یا اشاره به اصول و برنامه‌های خاص آنان دارد.

- «عرق خور، لوطی از آب درمیاد.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل ضرب‌المثل)

- «لوطی دم‌بکش زیر بغلش است.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل ضرب‌المثل)

- «لوطی و عترش یه جا می‌خوابند.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل ضرب‌المثل)

#### پیوند زبان لوطی‌ها با زبان مخفی

زبانی که لوطی‌ها در گذشته از آن استفاده می‌کردند، با گذر زمان و ایجاد تغییراتی در آن، به نسل امروز منتقل شده و زبان مخفی نام گرفته است. کسانی که در جامعه‌ی امروز از این زبان استفاده می‌کنند، ویژگی‌هایی شبیه به لوطی‌ها و لات‌ها دارند زیرا آن‌ها نیز از این زبان در هنگامی استفاده می‌کنند که قصد دارند کسی جز افراد گروه خودشان، منظور آن‌ها را متوجه نشود.

«این گروه کسانی هستند که گمان می‌برند در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، تبعیضی به آن‌ها روا و به آن‌ها بی‌اعتنایی شده است. داشتن زبانی خاص و پر رمز و راز که دیگران نتوانند از طریق آن به عالم اسرارآمیزشان وارد شوند، یکی از راه‌های اعتراض به تبعیض مذکور است. اینان گمان می‌کنند که مقابل باقی جامعه قرار گرفته‌اند. این گروه به‌جز مخفی کردن اسرار خود، هدف دیگری هم دارند و آن ساختن زبانی است که استفاده از آن، نشان تعلق به گروهی خاص باشد.» (سمائی ۱۳۸۲، ۶ و ۷)

برخی از این واژه‌ها با واژه‌های مخصوص لوطی‌ها مشترک است؛ اما بسیاری از واژه‌ها طبق اصول جامعه‌ی امروزی و در ترکیب با واژه‌های بیگانه شکل گرفته‌اند. در واقع «طفیلی و زایدبودن یکی از ویژگی‌های اصلی این گونه‌ی زبان است. بدین معنی که، بسیاری از واژه‌های این زبان را با افزودن معنی جدید و دادن ارزش عاطفی به واژه‌های موجود یا تغییر واژه‌های موجود زبان می‌سازند.» (سمائی ۱۳۸۲، ۸) به‌عنوان مثال:

- «آنتن: جاسوس، خبرچین» (سمائی ۱۳۸۲، ذیل واژه)
- «ترمز بریدن: عصبانی شدن» (سمائی ۱۳۸۲، ذیل واژه)
- «جینگیلی مستون: لباس یا اشیای غیرمتعارفی که توجه دیگران را جلب کند.» (سمائی ۱۳۸۲، ذیل واژه)
- «خفن: عالی، بی‌نقص» (سمائی ۱۳۸۲، ذیل واژه)
- «درپیت: پیش‌پاافتاده» (سمائی ۱۳۸۲، ذیل واژه)
- «رکب خوردن: <sup>۱</sup> فریب خوردن» (سمائی ۱۳۸۲، ذیل واژه)
- «زاغار: بدشکل، ناخوشایند» (سمائی ۱۳۸۲، ذیل واژه)
- «زگیل: <sup>۲</sup> شخص مزاحم، سمج» (سمائی ۱۳۸۲، ذیل واژه)
- «سیم <sup>۳</sup> ثانیه: بلافاصله، درحداقل زمان ممکن» (سمائی ۱۳۸۲، ذیل واژه)
- «شرتی شپکی: <sup>۴</sup> بیخودی» (سمائی ۱۳۸۲، ذیل واژه)
- «گاگول: شخص غیرعادی و غیرمتعارف» (سمائی ۱۳۸۲، ذیل واژه)
- «گیر سه‌پیچ: کسی که سخت پاپیچ و موی دماغ می‌شود.» (سمائی ۱۳۸۲، ذیل واژه)

1. rakab khordan

2. zegin

3. siim

4. sherti shapaki

## نتیجه‌گیری

- از آنچه در این پژوهش انجام شد، نتایج زیر به دست آمد:
- هرچند به دلیل تحولات فرهنگی و اجتماعی، فرهنگ لوطی‌گری رو به افول نهاد و به حاشیه رانده شد و حضور لوطی‌ها در جامعه به‌عنوان یک صنف اجتماعی بسیار کم‌رنگ شد، پاره‌ای از آداب و رسوم و فرهنگ آن‌ها همچنان در میان مردم پایدار ماند و جزئی از فرهنگ مردم شد.
  - یکی از برجسته‌ترین اثرگذاری‌های فرهنگ لوطی‌ها در فرهنگ مردم، اثرگذاری زبانی‌ست. چنانکه بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات ویژه‌ی آن‌ها، چنان در زبان و فرهنگ مردم رسوخ کرد و جزئی از زبان روزمره‌ی مردم شد.
  - واژه‌ها و اصطلاحات لوطی‌ها و لات‌ها از سرگرمی‌ها، پاتوق‌ها، مشاغل خاص و خلافتکاری‌های آن‌ها نشئت می‌گیرد، هرچند پس از نفوذ و رسوخ آن‌ها در زبان مردم، چه بسا کم‌کم معنی و کاربرد آن‌ها دگرگون می‌شود و رنگ لوطیانه‌ی خود را از دست می‌دهد.
  - اثر دیگر فرهنگ لوطی‌ها بر زبان مردم، پیامد گونه‌ای واکنش و عکس‌العمل آن‌ها در برابر لوطی‌هاست که اصطلاحات یا ضرب‌المثل‌هایی را در پی این واکنش درباره یا علیه صوفیان ساختند؛ مانند ضرب‌المثل «عرق‌خور، لوطی از آب درمیاد.» (احمدی ۱۳۸۶، ذیل ضرب‌المثل).

## منابع و ارجاعات

- احمدی، مرتضی. (۱۳۸۶). فرهنگ برویچه‌های ترون. تهران: نشر هیلا.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: نشر سخن.
- براهیمی، راضیه. (۱۳۹۵). نقش جوانمردان در ادبیات نمایشی ایران براساس نظریه قهرمان مسئله‌دار. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. زبان و ادبیات فارسی. بیرجند: دانشگاه بیرجند.
- جلالی، نادره. (۱۳۹۰). لوطی‌گری در دوره قاجار، پیام بهارستان، دوره ۲، شماره ۱۱، صص ۱۳۱ تا ۱۵۸.
- جوادی‌یگانه، محمدرضا. (۱۳۹۰). مرام و مسلک لوطیان در دوره قاجار، جامعه‌پژوهی فرهنگی، دوره ۲، شماره ۲، صص ۷۷ تا ۹۹.
- حاکمی، اسماعیل. (۱۳۸۲). آیین فتوت و جوانمردی. تهران: اساطیر.
- حسن‌بیگی، محمدرضا. (۱۳۷۷). تهران قدیم، چاپ چهارم، تهران: نشر منصوری.
- سمائی، سیدمهدی. (۱۳۸۲). فرهنگ لغات زبان مخفی، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- شاملو، احمد. (۱۳۸۱). کتاب کوچه، حرف آ، چاپ چهارم، تهران: نشر مازیار.
- شاملو، احمد. (۱۳۸۳). کتاب کوچه، حرف الف، دفتر اول، چاپ چهارم، تهران: نشر مازیار.
- شاملو، احمد. (۱۳۷۹). کتاب کوچه، حرف الف، دفتر دوم، چاپ سوم، تهران: نشر مازیار.
- شاملو، احمد. (۱۳۸۲). کتاب کوچه، حرف ب، دفتر اول، چاپ سوم، تهران: نشر مازیار.
- شاملو، احمد. (۱۳۷۷). کتاب کوچه، حرف ب، دفتر دوم، تهران: نشر مازیار.
- شاملو، احمد. (۱۳۷۷). کتاب کوچه، حرف ب، دفتر سوم، تهران: نشر مازیار.

- شاملو، احمد. (۱۳۸۰). کتاب کوچ، حرف پ، دفتر دوم، چاپ دوم، تهران: نشر مازیار.
- شاملو، احمد. (۱۳۸۱). کتاب کوچ، حرف ت، دفتر اول، چاپ دوم، تهران: نشر مازیار.
- شاملو، احمد. (۱۳۸۰). کتاب کوچ، حرف ت و حرف ث، دفتر دوم، تهران: نشر مازیار.
- شاملو، احمد. (۱۳۸۱). کتاب کوچ، حرف ج، تهران: نشر مازیار.
- شهری‌یاف، جعفر. (۱۳۷۸). قندونمک. تهران: نشر معین.
- عمید، حسن. (۱۳۷۹). فرهنگ عمید، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر
- فلور، ویلم. (۲۰۱۰). گذری بر تاریخ لوطی. مترجم: نرگس صالح نژاد. پیام بهارستان. دوره ۲، شماره ۲۲. صص ۲۱۴ تا ۲۱۹.
- کاشفی سبزواری، ملاحسین واعظ. (۱۳۵۰). فتوت‌نامه سلطانی، به‌اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۶۰). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۱، تهران: زوار.
- مسن آبادی، آمنه، رهبر، بهزاد و محمدرضا اروجی. (۱۳۹۸). فرآیندهای واژه‌آفرینی در زبان زندان و ارتباط آن با متغیر جنسیت، فصلنامه‌ی زبان‌شناسی اجتماعی، دوره ۳، شماره ۱، صص ۹۷ تا ۱۰۸.
- معتقدی، ربابه. (۱۳۷۵). لوطیان و لوطی‌گری در دوره قاجار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- معیرالممالک، دوستعلی. (۱۳۶۱). رجال عصر ناصری، تهران: نشر تاریخ ایران.
- مؤمن، محسن و غلامرضا تمیمی تواندشتی. (۱۳۹۶). آیین جوانمردی و منش‌های پهلوانی با رویکرد به شاهنامه فردوسی و فتوت‌نامه سلطانی، دومین کنگره‌ی بین‌المللی علوم انسانی، مطالعات فرهنگی تهران، مرکز توانمندسازی مهارت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه.
- میرباقری، داوود. (۱۳۸۵). معرکه در معرکه، چاپ دوم، تهران: نشر آمه
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی عامیانه، چاپ دوم، تهران: نشر نیلوفر.

## References

- Ahmadi, Morteza (2007). *farhang-e barobachehāye teron*. Tehran: Hila Publishing.
- Anvari, Hassan (2002). *farhang-e bozorge soxan*. Tehran: Speech publication.
- Brahimi, Razieh (2016). *naqf-e javānmardān dar adabiyāt-e namāyefi-ye irān bar asās-e nazariye-ye qahramān-e mas'aledār*. Masters Thesis in Persian Language and Literature. Birjand University.
- Jalali, Nadere (2012). Lotigari dar dureye qājār, *Payam Baharestan*, Volume 1, Number 11, pp. 131-158.
- Javadi Yeganeh, M., JafarAghaee, M., Mokhtari Esfehiani, R. (2012). Lootian Customs During Qajar. *Sociological Cultural Studies*, 2(2), 77-99.
- Hakemi, Ismail (2002). *āiin-e fotovat va javānmardi*. Tehran: Mythology.
- Hasanbeigi, Mohammad Reza (1996). *tehrān-e qadim*, Fourth Edition, Tehran: Mansouri Publishing.
- Samai, Seyyed Mahdi (2003). *farhang-e luqāt-e zabān maxfi*, Second Edition, Tehran: Center Publishing.
- Shamlou, Ahmad (2002). *ketāb-e kuche*, Letter ā, Fourth Edition, Tehran: Maziar Publishing.



- Shamlou, Ahmad (2003). *ketāb-e kuche*, Letter alef, First Office, Fourth Edition, Tehran: Maziar Publishing.
- Shamloo, Ahmad (2000). *ketāb-e kuche*, Letter alef, Second Office, Third Edition, Tehran: Maziar Publishing.
- Shamloo, Ahmad (2003). *ketāb-e kuche*, Letter B, First Office, Third Edition, Tehran: Maziar Publishing.
- Shamloo, Ahmad (1998). *ketāb-e kuche*, Letter B, Second Office, Tehran: Maziar Publishing.
- Shamloo, Ahmad (1998). *ketāb-e kuche*, Letter B, Third Office, Tehran: Maziar Publishing.
- Shamloo, Ahmad (2001). *ketāb-e kuche*, Letter P, Second Office, Second Edition, Tehran: Maziar Publishing.
- Shamloo, Ahmad (2002). *ketāb-e kuche*, Letter T, Office One, Second Edition, Tehran: Maziar Publishing.
- Shamloo, Ahmad (2001). *ketāb-e kuche*, Letter T and Letter S, Second Office, Tehran: Maziar Publishing.
- Shamloo, Ahmad (2002). *ketāb-e kuche*, Letter j, Tehran: Maziar Publishing.
- Shahribaf, Jafar (1999). *qandunamak*. Tehran: Modal Publication.
- Amid, Hassan (2000). *farhang-e amid*, 19th Edition, Tehran: Amir Kabir Publications
- Flora, Willem (2010). Guzari bar tārix-e luti. Translated by: Narges Salehnejad. Message from Baharestan. Volume 2, Number 22. Pages 21<sup>۴</sup> to 219.
- Kashefi Sabzevari, Molahosseini Vaez. (1972). *fotovahnāmeḥ-ye soltāni*, including Mohammad Jafar Mahjub, Tehran: Publication of the Iranian Cultural Foundation.
- Mostofi, Abdullah (1981). *farh-e zendegāni-ye man yā tārix-e ejtemāi va edāri-ye doreye qājār*, Vol. 1, Tehran: Zavar.
- Masnabadi, A., Rahbar, B., Oroji, M. (2019). Word Creation Processes in Prison Language and its Relation to Gender Variable. *Journal of Sociolinguistics*, 3(Issue 1 (Serial 7)), 97-108. doi: 10.30473/il.2019.43309.1213
- Motaghedi, Robabeh (1996). *lutiyān va lutigari dar doreye qājār*. Master of Science Thesis. Tehran: Shahid Beheshti University.
- Muir al-Mamalek, Dostali (1982). *rejāl-e asr-e nāseri*. Tehran: Iranian History Publishing.
- Mo'men, Mohsen, and Gholamreza Tamimi Tavandashti (2018). *āiin javānmardi va maneḥāye pahlavāni bā ruikard be fāhnāmeḥ-ye ferdowsi va fotovahnāmeḥ*. Second International Congress of Humanities, Tehran Cultural Studies, Center for Empowering Cultural and Social Skills of Society.
- Mirbagheri, Davood (2006). *mareke dar mareke*, Second Edition, Tehran: Ameh Publishing
- Najafi, Abul Hassan (2009). *farhang-e fārsi āmiyaneḥ*. Second Edition, Tehran: Niloufar Publishing.

**HOW TO CITE THIS ARTICLE**

Jalili, R., & Rastgoofar, M. (2019). The Properties of the Lutys Language. *Language Art*, 4(4):95-120, Shiraz, Iran. [in Persian]

**DOI:** 10.22046/LA.2019.23

**URL:** <https://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/133>





## ORIGINAL RESEARCH PAPER

### The Properties of the Lutys Language

**Raziyeh Jalili<sup>1</sup>**©

Master of Persian Language and Literature,  
University of Kashan, Kashan, Iran.



**Mohammad Rastgoofar<sup>2</sup>**

Associate Professor, Persian language and literature  
Department, literature and foreinger languages Faculty,  
University of Kashan, Kashan, Iran.



(Received: 14 June 2019; Accepted: 21 August 2019; Published: 30 November 2019)

The Lutys and all its other branches like hooligans, idiots, lumpens, and Tolerants who have almost disappeared these days, were a social group that had considerable roles in the political, cultural, and social processes just up to some years ago. In fact, this group were a transformed model for generosity and Ayyâri; they bound to most of their customs, conventions, and traits. Gradually, this group invented their own particular customs to be distinguished from others. One of their peculiarities was a special language with specific vocabularies, expressions, and tone which was common among them. The language, to some extent, has entered to the language of the other social classes' esp. common people by means of this group. In this research, we tried to describe this language and its properties, and compose a dictionary of its vocabularies, idioms, and expressions.

**Keywords:** Language Properties, the Lutys, Hooligan, Idiot, Lumpen.

<sup>1</sup> E-mail: jalili.raziyeh@yahoo.com© (Corresponding Author)

<sup>2</sup> E-mail: rastgoo14@yahoo.com